

پیشگویی های بدشگون

چند شعر از جیمی مک کندریک
Jamie Mckendrick

○ ترجمه‌ی رامین مصطفوی

جیمی مک کندریک (شاعر-مترجم) در سال ۱۹۵۵ در شهر لیورپول به دنیا آمد. پیش از اتمام تحصیلات در دانشگاه ناتینگهام مدتی به تدریس در دانشگاه سالرون در ایتالیا پرداخت. چهار کتاب شعر دارد به نام‌های اتاق شن باد (۱۹۹۱)، کیوسک بر روی لبه (۱۹۹۳)، پرواز مرمری (۱۹۹۷) که برنده‌ی جایزه‌ی شعر پیشرو شد و جوهر سنگ (۲۰۰۳) که در لیست نامزدهای نهایی جوایز شعری تی.اس.الیوت و جایزه‌ی نان سفید در سال ۲۰۰۳ قرار گرفت. منتخب اشعارش در هلند و ایتالیا به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۹۰ نام مک کندریک در کنار دیگر نام‌های انجمن شاعران "نسل جدید" قرار گرفت. او در حال حاضر در لندن زندگی می‌کند و به تدریس نیمه‌وقت و نوشتن نقد (شعر و هنرهای تجسمی) برای روزنامه‌ها و مجلات مختلف اشتغال دارد. مک کندریک اکنون مشغول ترجمه‌ی اشعار والرئو مارگلی است.

به خوانندگان فارسی زبان

از ته دل مفتخرم که تعدادی از اشعارم به فارسی ترجمه شده است. زبانی که متأسفانه قادر به خواندنش نیستیم اما آهنگ و طنین آن همه‌جا با جان شعر آمیخته. ما از طریق ترجمه با اشعار فریدالدین عطار، عمر خیام، فردوسی و مولانا آشنا شده و دریافته‌ایم شعر فارسی چه اثر نازدودنی در روح و زبان شعر دنیا دارد. شعری که نمایانگر سنتی باستان، ادامه‌دار، خستگی‌ناپذیر و پایاست. در دنیای تقسیمات و

جدایی‌های سیاسی بین مردم، شعر سخن از یگانگی ژرف‌تر و اشتراکات میان انسان‌ها می‌گوید و این نقش ارزشمند و بی‌همسنگ مترجمان است که چنین رؤیایی را از فراز مرزهای زبانی و فرهنگی، شدنی و ادراک‌پذیر می‌کند.

تاریخی خلاصه شده در تصاویر

کودکی ماکسیمیلیان در فراک سفید
خاندان سلطنتی با صندلی‌ها و گربه‌ی دست‌آموزشان
ماکسیمیلیان، جوانی متفکر در جامه‌ی سیاه
ماکسیمیلیان، امپراتور مکزیک، در بارگاهش
زنش شارلوت، شهبانوی مکزیک
امپراتور ماکسیمیلیان بر پشت اسب.
ماکسیمیلیان و درباریان‌ش مشغول بازی کریکت
(و سفیر انگلیس، سر چارلز ویک در الترامش)



کاکتوس‌های شکسته و دیوار بیرونی صومعه
جوخه‌ی اعدام ایستاده به حالت خبردار
یک اسپانیایی دو رگه با لامایش در حال عبور از زیر پوپوکاتپتل^۱
اعدام میرامون، مجیا و ماکسیمیلیان^۲
پره‌ای زرین و سبز دم کترال^۳
پیراهن امپراتور بعد از اعدام.

تاریخ باستان

سال با پیشگویی‌های بدشگون آغاز شده بود
ستاره‌های دنباله‌دار، کسوف‌ها، زمین‌لرزه‌ها و حریق جنگل‌ها
امواج کسالت‌بار در زیر لایه‌ای از قیر
در امتداد خلیج، و یک گاو که سخن گفت
اتفاقی که سال پیش هم رخ داد،
هرچند سال پیش هیچ‌کس باور نکرده بود
که گاوها حرف زده‌اند.
اتفاقات بدتر در راه بود
بارانی لعنتی از تکه‌های گوشت
که دسته‌ای از مرغان نوروزی بین زمین و هوا قاپیده بودندش
همان‌گاه که دیگر تکه‌های از دست رفته به زمین می‌افتاد
و می‌ماند بر آن بدون فاسد شدن.
و بعد باد جنگل بلوط همیشه سبز را از هم درید

و زاغچه‌ها با منقارهایشان نوک زدند به چشمان گوسفندان

مقامات رسمی به تفسیر کتب پیشگویی - که در آنها -
به اشغال شاهراه‌ها و معابد واقع در ارتفاعات شهر
توسط بیگانگانی کلاه‌خود بر سر
اشاره داشت، پرداختند
بپرهیزید به زنهار گفتند آنها
از تفرقه و جنگ‌های میان گروهی
تربیب‌ها مدعی شدند این همان حقه‌ی معمول است
قلب شده و ساختگی برای جلوگیری از قانونی که
تقریباً داشت تصویب می‌شد
تنها عامل بازدارنده‌ی خشونت
باوری بود به شایعه

به هم پیوستن قبایل شرقی و ساختن سلاح‌هایی
مرگبارتر از آنچه جهان به چشم خود دیده بود
و حتی صدای پای مأموران شناسایشان
از تپه‌های جنوبی شنیده می‌شد

سال پایان یافت، مملو از وحشت جنگ
سال بعد آغاز شده بود با پیشگویی‌هایی بدشگون.

میراث

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

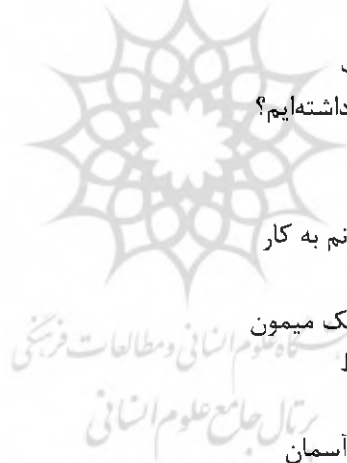
آنجا بود در سردخانه‌ای در ادینبرا
که مالکش جد بزرگ پدریم بود
همانجا که نعش دزدها، بورک و هار^۴
بی‌اطلاع او نگه‌می‌داشتند ذخیره‌های جنازه‌ها را
در سردخانه پیش از تحویل آن به دانشکده‌ی کالبدشناسی
همیشه آنجا اسکلتی در گنجه بود - چنان چون رازی سر به مهر
یا دست کم جمجمه‌ای، نشسته بر روی بره‌های نظامی
تپانچه‌ی آلمانی، پالتو ضخیم، دوربین صحرائی زایس
و شالی از روباه با آن چشم‌های قرمز شیشه‌ایش
با لب‌های سیه فامش که با گیره‌ای چفت شده باشند
آنجا همیشه اسکلتی در گنجه‌ی لباس‌ها بود
با دست خطی بی‌قرار بر روی ملاجش، که هیچ چیز نمی‌گفت
و چشمانی که به صفر تقلیل یافته بود



در روزنامه‌ی امروز خواندم
رییس قبیله‌ی کوسا بر این باور بود که جمجمه‌ی عمویش
در جایی از اسکاتلند نگهداری می‌شده.
بعد از آنکه چندین موزه‌ی ارتشی را دست خالی ترک کرد
روایاتی داشت از مرتعی که در آن اسبی سفید می‌چرد
در مرتع انبار کاهدانی، در انبار کاهدانی
همان جمجمه
انگار که یافته بودش روی تاقچه، میان لگام‌های از جلا افتاده
با نشان سوراخ گلوله‌ای - شلیک شده از یک تفنگ انگلیسی
بر گیجگاه‌اش
از این‌رو شاید به‌زودی باید
منتظر مردی باشیم که پوست پلنگ و مگس پران سلطنتی داشته باشد، یا نه!
و دو قاره را در نوردیده
تا جویا شود ما تمام این مدت
چه چیز را در گنج‌مان نگه داشته‌ایم؟

چنگک‌های آسمان

همان روز اول برای آشنا کردنم به کار
رفقای ناکسم
منو جست و خیزکنان عین یک میمون
فرستادن تا از بلندترین حفاظ
وارد اطاقک سر کارگر شوم
برای کیسه‌ای از چنگال‌های آسمان
سرکارگر با تعجبی ساختگی ازم پرسید
دقیقاً چنگک چه رنگی می‌خواهی؟
هنوز همان چنگال‌های آسمان است
که من امروز احتیاج دارم
با آن ریسمان‌های شل و ول و کم‌طاقتش
و سرهای مقاومش
که همه چیز را به هیچ چیز می‌خکوب می‌کند
و قوامش می‌دهد.



ماه نهم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آگاهانه

می‌آفتم به هر تله‌ای
که برآیم کار گذاشته‌اند
تله‌ی انسان، تله‌ی موش، دام پرنده

هر بار
طعمه‌ای را به دست می‌آورم
کرم، پنیر، یا هر چیزی

سیمی را می‌کشم
که خواهد چرخاند دسته‌ای را
که خواهد بست دندانها را

آنگاه در آرامش پیش از مرگ
خودم را دلشاد می‌کنم
که می‌توانستم تمام این‌ها را از مسافتی دورتر ببینم

حتی با زحمت لبخندکی به لب می‌آورم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱: Popocatepetl نام آتشفشان و دومین کوه بلند مکزیک. در اسطوره‌های آزتکی نام مردی عاشق که بعد از شنیدن مرگ معشوقه‌اش خود را با یک دشنه کشت. خدایان جسد او را با برف پوشاندند و او را تبدیل به کوه کردند.
- ۲: Maximilian ماکسیمیلیان (۱۸۲۲-۱۸۶۷) امپراتور مکزیک که در سال ۱۸۶۷ توسط نیروهای جمهوری‌خواه به همراه ژنرال‌هایش میگوئل میرامون و توماس مجیا (Miramón and Mejía) به دست جوخه‌ی اعدام کشته شدند.
- ۳: Quetzal پرندگی رنگین زیبایی که در نواحی حاره‌ای آمریکای مرکزی می‌زید. دم زیبا و رنگارنگش مشهور است. نماد ملی کشور گواتمالا.
- ۴: Burke & Hare نام دو قاتل زنجیره‌ای که در سال‌های ۲۸-۱۹۲۷، ۱۷ نفر را در ادینبرا به قتل رساندند و جنازه‌های آنها را به دانشکده‌ی کالبدشکافی فروختند.